

Analyse Phénoménologique du Roman *Un Guide pour Mourir avec des Herbes Médicinales* d'Atiyeh Attarzadeh, Basée sur les Opinions de Maurice Merleau-Ponty

Hadisehalsadat Mousavi¹ 

Maître assistante, Université Shahid Chaman d'Ahvaz, Ahvaz, Iran

Résumé

Le roman *Un guide pour mourir avec des herbes médicinales* d'Atieh Attarzadeh représente une contribution unique au domaine de la langue et de la littérature persanes. Publié en 2015 par la maison d'édition Cheshme, le roman a été réimprimé plus de trente fois et présente un monde distinct par rapport à la plupart des romans persans. Malgré son succès, il n'y a pas eu d'analyse et d'examen approfondis de cette œuvre. Cette recherche vise à répondre aux questions suivantes : Peut-on examiner le roman à travers le prisme de la phénoménologie ? Quels éléments de l'analyse phénoménologique de Merleau-Ponty peuvent être appliqués à cette œuvre ? Comment les rôles du corps, du temps et de l'espace dans le roman peuvent-ils être expliqués et interprétés selon les perspectives de Merleau-Ponty ?

Dans cet article, nous utilisons une méthodologie descriptive et analytique, en nous concentrant sur les points de vue de Maurice Merleau-Ponty sur le monde de la perception, pour étudier la compatibilité de ses composants phénoménologiques, tels que la pensée moderne, le rôle du corps, le temps, l'espace et les objets, dans le roman. La collecte des données est effectuée à travers des ressources bibliothécaires.

En analysant le roman et les perspectives de Merleau-Ponty sur le monde de la perception, nous pouvons classer le roman comme une œuvre moderne, le mettant en contraste avec la littérature classique, et l'interpréter en fonction de ses points de vue phénoménologiques. Atiyeh Attarzadeh, l'auteur de ce remarquable roman, aborde le corps, l'espace et le temps avec une approche innovante qui diffère des œuvres traditionnelles.

Mots-clés: Phénoménologie, Maurice Merleau-Ponty, Perception, Corporéité, Un guide pour mourir avec des herbes médicinales.

¹. E-mail: h.mousavi@scu.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0002-8702-8094>

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2023.80474.1073>

Phenomenological Analysis of the Novel *A guide to death by medical herbs* by Atiyeh Attarzadeh Based on the Opinions of Maurice Merleau-Ponty

Hadisehalsadat Mousavi¹ 

Assistant Professor, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

Abstract

The novel *A guide to death by medical herbs* by Atieh Attarzadeh represents a unique contribution to the field of Persian language and literature. Published in 2015 by Cheshme Publishing House, the novel has been reprinted over thirty times, presenting a distinct world compared to most Persian novels. Despite its success, there has been a lack of proper review and analysis of this work. This research aims to address the following questions: Can the novel be examined through the lens of phenomenology? Which components of Merleau-Ponty's phenomenological analysis can be applied to this work? How can the roles of body, time, and place in the novel be explained and interpreted based on Merleau-Ponty's perspectives?

In this article, we employ a descriptive and analytical methodology, focusing on Maurice Merleau-Ponty's views about the world of perception, to investigate the compatibility of his phenomenological components, such as modern thinking, the role of the body, time, space, and objects, within the novel. Data collection is carried out through library resources.

By analyzing the novel and Merleau-Ponty's perspectives on the world of perception, we can categorize the novel as a modern work, contrasting it with classical literature, and interpret it based on his phenomenological viewpoints. Atiyeh Attarzadeh, the author of this remarkable novel, addresses body, place, and time with a novel approach that differs from traditional works.

Keywords: Phenomenology, Maurice Merleau-Ponty, Perception, Physicality, A Guide to Death by Medicinal Herbs.

¹. E-mail: h.mousavi@scu.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0002-8702-8094>

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2023.80474.1073>

تحلیل پدیدارشناختی رمان راهنمای مردن با گیاهان دارویی اثر عطیه عطارزاده

براساس آرای موريس مرلوپونتی

مقاله پژوهشی

حدیثه السادات موسوی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

چکیده

رمان راهنمای مردن با گیاهان دارویی اثر عطیه عطارزاده، اثری متفاوت در حوزه زبان و ادبیات فارسی است که در سال ۱۳۹۵ از سوی نشر چشمه منتشر شده است. این رمان که بیش از سی بار تجدید چاپ شده، جهانی متفاوت از اغلب رمان‌های فارسی را به تصویر می‌کشد. با این حال، تاکنون بررسی و تحلیل مناسبی در رابطه با این رمان صورت نگرفته است. پرسش‌های اصلی این تحقیق عبارت‌اند از: آیا می‌توان این اثر را با تکیه بر آرای ارائه‌شده در حوزه پدیدارشناسی مورد بررسی قرار داد؟ کدام یک از مؤلفه‌های تحلیل پدیدارشناختی مرلوپونتی بر این اثر قابل تسری است؟ چگونه می‌توان جایگاه تن، زمان و مکان در این رمان را با تکیه بر آرای مرلوپونتی تبیین و تفسیر کرد؟

در این مقاله، با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر آرای موريس مرلوپونتی در باب جهان ادراک، قصد داریم به بررسی تطابق مؤلفه‌های پدیدارشناسی مرلوپونتی از جمله تفکر مدرن، جایگاه تن، زمان، فضا و اشیا در این اثر بپردازیم. جمع‌آوری داده‌ها از طریق منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است. با مطالعه این رمان و آرای مرلوپونتی در باب جهان ادراک، می‌توان آن را در دسته آثار مدرن و در تقابل با آثار کلاسیک جای داد و با تکیه بر آرای پدیدارشناختی وی تفسیر کرد. عطیه عطارزاده، نویسنده این رمان فاخر، به تن، مکان و زمان با رویکردی متفاوت از آثار کلاسیک پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: پدیدارشناسی، موريس مرلوپونتی، ادراک، بدنمندی، راهنمای مردن با گیاهان دارویی.

۱. مقدمه

رمان راهنمای مردن با گیاهان دارویی اثر عطیه عطارزاده، اثری متفاوت در حوزه زبان و ادبیات فارسی است که در سال ۱۳۹۵ توسط انتشارات چشمه منتشر شده است. این رمان، با بیش از سی بار تجدید چاپ، دنیایی متفاوت را در مقایسه با اکثر رمان‌های فارسی به تصویر می‌کشد. با وجود این به جز چند مطلب کوتاه و مصاحبه با نویسنده

^۱ E-mail: h.mousavi@scu.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0002-8702-8094>

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2023.80474.1073>

و دو مقاله که در پیشینه این پژوهش به آن‌ها اشاره شده است، بررسی و تحلیل مناسبی در رابطه با این رمان صورت نگرفته است.

در این مقاله، اشتراکات این رمان معاصر فارسی با آرای پدیدارشناختی موریس مرلوپونتی^۱، فیلسوف فرانسوی که اهمیت ویژه‌ای برای تن به‌عنوان منبع ادراک قائل بود، مورد بررسی قرار گرفته است. مرلوپونتی معتقد بود که «هر یک از ما پیش از آن که آگاهی باشد، بدنی به شمار می‌رود که جهان را دریافت می‌کند و شکل می‌دهد» (مرلوپونتی، ۱۹۴۸، ترجمه فرزاد جابرالانصار، ۱۳۹۱، ص. ۱۷).

در رمان راهنمای مردن با گیاهان دارویی، به نقش برجسته تن به صورت مکرر و غیر مستقیم اشاره شده است. نویسنده کوشیده است نقش مسلط تن بر ادراک جهان را در قالب این رمان منحصر به فرد به نمایش درآورد: «مادر همیشه می‌گوید معنای جهان در تن است. هر چیزی‌ام که باشد می‌گوید به تنم فکر کنم» (عطارزاده، ۱۳۹۵، ص. ۱۰).

در این رمان، شخصیت اصلی داستان دختری نابیناست که در پنج‌سالگی بینایی خود را ازدست داده است. او پس از این تجربه، زندگی خود را در انزوا و در چارچوب محصور خانه سپری می‌کند. شغل او و مادرش، ساختن داروها و روغن‌های گیاهی درمانی است. شناخت و ادراک دختر نابینای بی‌نام داستان از جهان، نتیجه مواجهه بدنی او با اشیا و اتفاقات روزمره در خانه محل زندگی‌شان و حیاط و زیرزمین محل کار است. او به کمک حواس و اوهمات خود به جهان خویش شکل می‌دهد.

در این اثر، خبری از قهرمان، افت و خیزهای داستان، تصاویر زیبا و گفت‌وگو نیست. داستان در واقع گفت‌وگوی درونی هذیان‌آلود دختری نابینا و ملال‌زده است.

در این مقاله، با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر آرای موریس مرلوپونتی در باب جهان ادراک، قصد داریم به بررسی تطابق مؤلفه‌های پدیدارشناسی مرلوپونتی از جمله تفکر مدرن، جایگاه تن، زمان، فضا و اشیا در این اثر پردازیم. جمع‌آوری داده‌ها از طریق منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

پرسش‌های اصلی این تحقیق عبارت‌اند از: آیا می‌توان این اثر را با تکیه بر آرای ارائه‌شده در حوزه پدیدارشناسی مورد بررسی قرار داد؟ کدام یک از مؤلفه‌های تحلیل پدیدارشناختی مرلوپونتی بر این اثر قابل تسری است؟ چگونه می‌توان جایگاه تن، زمان و مکان در این رمان را با تکیه بر آرای مرلوپونتی تبیین و تفسیر کرد؟

با توجه به بررسی‌ها و تحلیل‌های انجام‌شده، می‌توان به این نتیجه رسید که جایگاه تن، زمان و مکان در این رمان به صورت زیر تبیین و تفسیر می‌شود:

جایگاه تن: در این رمان، تن شخصیت اصلی به‌عنوان یک واسطه بین او و دنیای اطراف به تصویر کشیده شده است. با توجه به نابینایی این شخصیت، تن به یک ابزار ادراک محیط تبدیل می‌شود که برای او میانجیگری می‌کند.

1. Maurice Merleau-Ponty

این مفهوم در آرای مرلوپوتنی به‌عنوان «هستی مشترک» یا «هستی میانجی» شناخته می‌شود. در این رمان، تن به‌عنوان یک هستی میانجی برای ادراک شخصیت اصلی از جهان به کار می‌رود.

زمان: از دیدگاه مرلوپوتنی، زمان پدیده‌ای است که با تجربه انسان از دنیا ارتباط دارد. در این رمان، زمان به صورت نسبی و شخصی به کار می‌رود. به این معنا که شخصیت اصلی در اثر نابینایی‌اش، زمان را براساس تجربیات و حواس خود می‌سنجد. این رویکرد در تطابق با آرای مرلوپوتنی است که زمان را به‌عنوان یک پدیده شخصی و تجربی درک می‌کند.

مکان: در این رمان، مکان به صورت یک فضای انتزاعی و داخلی تصویر شده است. شخصیت اصلی به دلیل نابینایی‌اش، مکان‌ها را براساس حس و تجربه خود درک می‌کند و به آن‌ها معنا می‌دهد. این نگاه به فضا در تطابق با آرای مرلوپوتنی است که مکان را به‌عنوان یک پدیده تجربی و انتزاعی می‌شناسد.

به نظر می‌رسد، نویسنده که در زمینه‌های گوناگون هنری و ادبی همچون ادبیات، نقاشی و مستندسازی مطالعه و فعالیت داشته است، خود، تحت تأثیر آرای مرلوپوتنی در باب بدنمندی و تن است و تفکرات و تأثرات پدیدارشناختی خود را در قالب این رمان به تصویر درآورده است.

این رمان در دسته‌بندی کتب نشر چشمه در دسته کتاب‌های قفسه قرمز جای گرفته است که مربوط به آثاری است که نگارشی جریان‌گریز و ضد ژانر دارند. با مطالعه این رمان و آرای مرلوپوتنی در باب جهان ادراک، می‌توان آن را در دسته آثار مدرن و در تقابل با آثار کلاسیک، جای داد و با تکیه بر آرای پدیدارشناختی وی تفسیر کرد. عطیه عطارزاده، نویسنده این رمان فاخر، به تن، مکان و زمان، با رویکردی متفاوت از آثار کلاسیک پرداخته است.

رمان راهنمای مردن با گیاهان دارویی به سبب رویکرد منحصر به فرد به موضوعاتی همچون تن، زمان و مکان در ادبیات معاصر فارسی اهمیتی بی‌سابقه دارد. به همین دلیل، این مقاله با توجه به بررسی و تحلیل رابطه بین رمان و دیدگاه‌های پدیدارشناسی مرلوپوتنی، می‌کوشد تا نشان دهد که چگونه این اثر معاصر فارسی با استفاده از این دیدگاه‌ها به تجسم جهان اطراف می‌پردازد. «انسان امروز در منتهی‌الیه دنیایی تاریک غرق شده است، اما همواره سعی بر آن داشته تا خلأهای وجودی و شخصیتی خود را به‌گونه‌ای التیام بخشد» (اسداللهی تجرق و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۱۵۹).

در نهایت، این مقاله امیدوار است تا نقش مهم پدیدارشناسی مرلوپوتنی در شکل‌گیری و تفسیر رمان راهنمای مردن با گیاهان دارویی را به خوبی نشان دهد و بر تأثیر ژرف این دیدگاه‌ها در ادبیات معاصر فارسی تأکید کند.

۲. پیشینه تحقیق

در جست‌وجوهای انجام‌شده، تنها دو مقاله در زمینه تحلیل و بررسی رمان راهنمای مردن با گیاهان دارویی یافت شد که در اینجا به اختصار به آن‌ها می‌پردازیم.

ایوب مرادی و سارا چالاک در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اصول و شگردهای سورئالیسم در رمان راهنمای مردن با گیاهان دارویی» که در سال ۱۳۹۹ در پژوهش‌نامه مکتب‌های ادبی به چاپ رسیده است، کوشیده‌اند مولفه‌های نوشتار سورئالیستی همچون خیال و فراواقعیت، نقطه علیا، امر شگفت، دیوانگی و لحظه روانی، تخدیر، عشق، کشف و آفرینش، تصاویر سورئال و فضای مینیاتوری را به این رمان نسبت داده و این اثر را در دسته آثار سورئال قرار دهند، حال آن‌که یکی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های نوشتار سورئال یعنی نوشتار خودکار در مورد این رمان صادق نیست. نویسندگان خود اذعان می‌دارند که اگرچه می‌توان ویژگی‌های مذکور را به این رمان نسبت داد؛ لیکن نویسنده در این اثر به شکل آگاهانه به آفرینش این اثر دست زده است. دستور تهیه داروهای گیاهی که در جای جای کتاب آورده شده است موید این ادعاست.

فاطمه جعفری کمانگر و مهدیه نیازمند در مقاله‌ای که در سومین کنفرانس بین‌المللی مطالعات زبان و ادبیات در سال ۱۳۹۹ با عنوان «تحلیل و بررسی عناصر داستان در رمان راهنمای مردن با گیاهان دارویی اثر عطیه عطارزاده» ارائه کردند به بررسی عناصر پی‌رنگ، شخصیت‌پردازی، مضمون، موضوع، راوی، زاویه دید، صحنه‌پردازی، لحن، فضا و... در این رمان پرداختند. با مطالعه این مقاله در می‌یابیم که نویسندگان این مقاله نتوانسته‌اند به درک درستی از مفهوم و ساختار این رمان دست یابند. درک نویسندگان از زمان وقوع اتفاقات در این داستان خطی بوده و عناصری مانند پی‌رنگ، نقطه اوج و... را به غلط به این اثر نسبت داده‌اند.

در زمینه بررسی آثار ادبی با تکیه بر آرای موريس مرلوپوتی تنها یک مقاله با عنوان «پدیدارشناسی بدن و مکان از منظر مرلوپوتی (با مطالعه موردی رمان صد سال تنهایی گابریل گارسیا مارکز)» یافت شد. این مقاله توسط هما نوزاد، محمدجواد صافیان و حسین اردلانی نگاشته شده و در سال ۱۳۹۸ در مجله کیمیای هنر به چاپ رسیده است. تأکید این مقاله بیشتر بر بررسی و تحلیل مبانی نظری آرای مرلوپوتی در باب تن و مکان است. نویسندگان به ذکر چند مثال از نحوه تعامل پیرزنی نابینا به نام اورسولا با محیط پیرامون خود از رمان صد سال تنهایی بسنده کرده‌اند.

۳. مبانی تحقیق

۳-۱. جهان ادراک از منظر مرلوپوتی

موريس مرلوپوتی، پدیدارشناس بزرگ فرانسوی در سال ۱۹۰۸ در فرانسه متولد شد. وی در سال ۱۹۲۶ در اکول نرمال سوپریور پذیرفته شد و به مدت یک سال بر روی مسئله ادراک حسی کار کرد. در سال ۱۹۳۵ در دانشسرای عالی مشغول به کار شد و رساله دکتری خود را کامل کرد و با عنوان ساختار رفتار در سال ۱۹۴۲ به چاپ رسانید (اکوان، ۱۳۹۷، ص ۱). در سال ۱۹۴۵ کتابی را با عنوان پدیدارشناسی ادراک منتشر کرد که جایگاه بسیار ارزشمندی در فلسفه دارد. وی در پیش‌گفتار این کتاب می‌نویسد: «کار پدیدارشناسی، پرده برداشتن از راز جهان و راز عقل است» (کارمن، ۲۰۰۸، ترجمه مسعود علیا، ۱۳۹۴، ص ۲۳).

مرلوپوتی تحت تأثیر آرای هوسرل بود و در کتب و سخنرانی‌های خود تأکید فراوانی بر سوژه‌تن‌یافته یا تن‌آگاه داشت. وی کوشید به دوگانه‌انگاری میان ذهن و جسم که توسط فیلسوفانی همچون دکارت مطرح شده بود، پایان دهد. در باب بدنمندی، مرلوپوتی معتقد است که بدن لنگرگاه ما در جهان و رابط ما با آن است. او مفهوم «من اندیشنده» (من فکر می‌کنم، پس هستم) را که توسط دکارت مطرح شده بود زیر سؤال برده و مفهوم «تن اندیشنده» را مطرح ساخت.

ادعای اصلی مرلوپوتی این است که جسمیت‌یافتگی (بدنمندی) ما تجربه ادراکیمان را به نحوی ساختار می‌دهد که این تجربه خود را در آگاهی ما همچون تجربه‌ای از جهانی از اشیای مستقر در فضا و زمان که ماهیتش مستقل از ماست، نمایش می‌دهد (مرلوپوتی، ۱۹۴۸، ترجمه فرزاد جابراالانصار، ۱۳۹۱، ص. ۱۷).

«یکی از ویژه‌ترین نکات درباره پدیدارشناسی مرلوپوتی، تلاش او برای این‌که پدیدارشناسی را از مقطع آگاهی محض به جهان زندگی عینی و ضمنی منتقل سازد، است» (پیراوی ونک، ۱۳۸۹، ص. ۱۰). مسئله ادراکات حسی نزد مرلوپوتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به نحوی که او جهان به ادراک درآمده را جهان واقعی می‌داند و جهان علم را نوعی تقریب می‌داند، زیرا پیش فرض اولیه نظریه‌های علمی، مطالعه جهان به صورت ایستاست. از منظر وی، انسان دریافت‌کننده منفعل داده‌های حسی نیست و ادراک با عمل و تعامل همراه است. مرلوپوتی از هنر نقاشی برای ادراک مفهوم فضا از جهان اطرافمان، بهره برده است. او برخی آموزه‌های علم و هنر کلاسیک را رد کرد. بازتولید و بازیابی، مفاهیم مهمی هستند که مرلوپوتی به‌عنوان هدف نقاشان مدرن یاد می‌کند. او این مفاهیم را به انواع دیگر هنر بسط می‌دهد (مرلوپوتی، ۱۹۴۸، ترجمه فرزاد جابراالانصار، ۱۳۹۱، صص. ۲۳-۲۶).

مرلوپوتی با تأکید بر بسط این مفاهیم به انواع دیگر هنر، بر این باور است که هنرمندان می‌توانند با استفاده از پدیدارشناسی، تجربه‌های جدید و نوآورانه‌ای از هنر به وجود آورند. او معتقد است که پدیدارشناسی می‌تواند به‌عنوان یک ابزار برای بسط و گسترش زبان و نحوه بیان هنرمندان، مفید باشد و به ایجاد هنری جدید و ارزشمند کمک کند (همان).

علاوه‌براین، مرلوپوتی در پژوهش‌های خود به مفهوم «تجربه» نیز توجه ویژه‌ای داشت. او بر این باور بود که تجربه نه تنها یک فرایند ذهنی است، بلکه به‌عنوان یک رویداد جسمی - حسی نیز می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا، وی بر این باور بود که تجربه دربرگیرنده همه عوامل حسی، فیزیولوژیکی، محیطی و فرهنگی است که در زمان و مکان خاصی و برای فردی خاصی رخ می‌دهد. برای مثال، تجربه یک منظره برای یک نفر می‌تواند با تجربه همان منظره برای فرد دیگر متفاوت باشد، زیرا عوامل مختلفی مانند وضعیت جسمانی، تجربه قبلی، فرهنگ و تعامل با محیط پیرامون می‌توانند تجربه هر فرد را تحت تأثیر قرار دهند (همان، صص. ۲۳-۳۲).

مرلوپوتی با تأکید بر این نکته که تجربه یک رویداد جسمی - حسی است و بر پایه این مفهوم، نظریه‌ای مبتنی بر پدیدارشناسی پیشنهاد داد. وی با تأکید بر رابطه بین تجربه، بدنمندی و جهان، بر این باور بود که تجربه فردی، جزئی از تجربه جهان به شمار می‌آید و این تجربه جهان، با توجه به عوامل مختلفی مانند فرهنگ، محیط و تجربه قبلی، برای هر فرد متفاوت است.

مرلوپوتی معتقد بود که برای درک بهتر تجربه‌های جهان شخصی، باید به دنبال درک ساختارهایی بود که تجربه‌ها را شکل می‌دهند. برای این منظور، وی در تحقیقات خود از روش‌های مختلفی مانند روش‌های روان‌شناسی، شناختی، فلسفه، هنر و حتی روش‌های محاسباتی استفاده کرد.

با تأکید بر این که تجربه جهان شخصی، نه تنها یک فرایند ذهنی است، بلکه با همه حس‌ها و تجربه‌های جسمی نیز همراه است، مرلوپوتی توانست نظریه‌های جدیدی را درباره تجربه انسان ارائه دهد که در طول سالیان بعد، تأثیر بسیاری بر علوم شناختی و هنر داشت.

۲-۳. خلاصه‌ای از رمان راهنمای مردن با گیاهان دارویی اثر عطیه عطارزاده

عطیه عطارزاده در سال ۱۳۶۳ در تهران به دنیا آمد و در رشته سینما از انگلستان فارغ‌التحصیل شد. وی در حوزه مستندسازی، نقاشی، مجسمه‌سازی، سرودن شعر و رمان‌نویسی فعالیت دارد. رمان راهنمای مردن با گیاهان دارویی اولین تجربه منشور وی است. این اثر تاکنون توانسته است جوایز ادبی «هفت اقلیم» و «بوشهر» را از آن خود کرده و در نظر سنجی چشمه‌خوان به‌عنوان اثر برگزیده انتخاب شده است.

راهنمای مردن با گیاهان دارویی روایتگر زندگی دختری بیست و دو ساله است که در پنج‌سالگی بینایی خود را از دست داده است. پس از این اتفاق پدر دختر، او و مادرش را ترک کرده و به همراه معشوقش به آلمان مهاجرت می‌کند. مادر که پیش از این توسط خانواده خود به دلیل ازدواج با این مرد طرد شده بود و حال دخترش هم نایبناست، به همراه دخترش به تهران رفته و زندگی در آن‌ها را در پیش می‌گیرند. شغل آن‌ها فرآوری گیاهان دارویی است.

راوی داستان دختر نایبناست، هیچ‌گفت‌وگویی در رمان وجود ندارد و داستان تماماً گفت‌وگوهای درونی دختر نایبنا با خود است. او که از بینایی محروم است و با دنیای بیرون از خانه هم ارتباط چندانی ندارد، به مدد قوه تخیل، جهان درونی خود را می‌سازد که با جهان بیرونی وی یکی می‌شود. اما پس از سفری یک روزه به کاشان و تجربه دنیای بیرون از خانه، زندگی دختر متحول می‌شود. دخترک سربه‌زیر داستان که تا آن زمان یار و همکار مادر بود، سر به عصیان می‌گذارد و تحمل چارچوب محصور خانه برای وی ناممکن می‌شود.

دختر، رادیویی از خاله‌اش هدیه می‌گیرد، لیکن از گوش دادن به آن توسط مادرش محروم می‌شود. مادر بیمار می‌شود، دختر برای گوش دادن به رادیو، مادر بیمار خود را به کمک گیاهان دارویی در حالت احتضار نگه می‌دارد، زیرا از تنهایی می‌ترسد. در نهایت، اسکیزوفرنی و افکار وهم‌آلود بر وی غلبه کرده و جسد نیمه‌جان مادر را ابتدا

کالبدشکافی و سپس مومیایی می‌کند و در حالی که ۷۲ زالورا بر بدن خود قرار می‌دهد، در حیاط خانه و در انتظار رسیدن پدر به زندگی خود پایان می‌دهد.

ساختار رمان از رمان‌های کلاسیک متفاوت است. در این رمان ما شاهد بی‌زمانی هستیم. ابتدا و انتهای داستان و ترتیب اتفاقات نامشخص است. دختر نابینا اتفاقات و تجربیات و اشیا را آنگونه که خود درک می‌کند و در غیاب بینایی به زبان می‌آورد. توهم و واقعیت چنان با یکدیگر درآمیخته‌اند که تشخیص و تمیز آن‌ها از یکدیگر گاهی دشوار است.

۴. بحث اصلی

۱-۴. در باب تمایز راهنمای مردن با گیاهان دارویی با آثار کلاسیک

در ادبیات و فلسفه کلاسیک به‌ویژه در تأملات دکارت و نویسندگانی که از وی تأثیر پذیرفتند، تنها انسان کامل یعنی انسانی که بالغ، سالم (به ویژه مرد) باشد، ارزش مطالعه دارد. افراد دارای معلولیت «چیزی بیش از سازوکاری کور، نوعی بی‌نظمی زنده» در نظر گرفته نمی‌شدند، از این رو «امکان استناد معنا به رفتار آن‌ها» وجود نداشت. ادبای کلاسیک عقیده داشتند که تنها انسان کامل می‌تواند «به حقیقت هستی و اشیا» دست یابد و نقص و ناهنجاری جسمی و ذهنی فرد را از دریافت حقیقت باز می‌دارد. هنر مدرن به ما نشان می‌دهد که چیزی به نام ادراک زندگی وجود دارد و می‌کوشد اشکال متنوع آن را توصیف کند. این اشکال گاهی با شکل وجودی ما تفاوت دارند (مرلو پونتی، ۱۹۴۸، ترجمه فرزاد جابراالانصار، ۱۳۹۱، صص. ۶۳-۶۷).

از منظر مرلو پونتی وظیفه هنر مدرن، فراهم آوردن زمینه کشف مجدد جهان به ادراک درآمده است. «در طی زندگی مان از نقش حواس در ساماندهی تجربه و قوام بخشیدن به جهان مادی غافل می‌شویم، زیرا کار حواس دقیقاً این است که نقش خود را برای ما نادیدنی کنند» (مرلو پونتی، ۱۹۴۸، ترجمه فرزاد جابراالانصار، ۱۳۹۱، ص. ۱۹). به بیان دیگر با توجه به این که «در افراد بینا بیش از نیمی از مغز درگیر پردازش‌های بینایی است» (نجاتی، ۱۳۸۹، ص. ۲۱۷)، بخش عمده‌ای از ادراک ما از جهان، با این حس، درآمیخته است. در رمان راهنمای مردن با گیاهان دارویی نقش حواس لامسه، بویایی، چشایی و شنوایی در درک جهان به تصویر درمی‌آید. «در همین تنهایی است که من شروع می‌کنم به دیدن، دیدن چیزهایی که آدم‌های معمولی به چشم‌شان نمی‌آید. آن‌ها به قدری به دیدن چیزها با دو چشم عادت کرده‌اند که توانایی حقیقی دیدن را از دست داده‌اند» (عطارزاده، ۱۳۹۵، ص. ۱۵). این اثر، از طریق توصیفات موشکافانه دختر نابینای داستان در مواجهه با اشیا و اتفاقات روزمره، «نگاهی بی‌طرفانه به تجربه روزمره» را برای خواننده میسر می‌سازد تا جهان را به شیوه‌ای متفاوت درک کند.

تنهایی چیز پری است و هم‌زمان خالی. سرخ نیست چون شور نیست. گاهی ارغوانی است. یا آبی با طیف‌های گوناگون، از آبی دامن قدیمی مادر در خوی گرفته تا آبی آسمان. آدم را فرا می‌گیرد و ناگهان پرش می‌کند. می‌ریزد پشت پلک‌ها، زیر گلو، روی شانه (عطارزاده، ۱۳۹۵، ص. ۱۵).

تفکر مدرن، بالعکس تفکر کلاسیک، پذیرای صداهای ناشناخته است، صداهایی که دیرزمانی از تاریخها و فلسفه‌های رسمی طرد شده بودند، زیرا به منزله امری بی معنا در نظر گرفته می شدند. از منظر پدیدارشناسی ادراک مرلوپونتی، میان تجربه افراد عادی و معلول پیوستگی وجود دارد. بر مبنای این تعریف از تفکر مدرن، رمان راهنمای مردن با گیاهان دارویی در دسته هنر و تفکر مدرن قرار می گیرد، زیرا هدف آن کشف دوباره جهان به ادراک درآمده، براساس ادراکات دختری نابینا و منزوی است که افکاری مالیخولیایی در سر می پروراند.

مرلوپونتی بر این عقیده است که تفکر مدرن دغدغه حقیقت دارد، از این رو به طرح‌واره‌ها و کلیشه‌هایی که موجب رضایت و آرامش عوام است تن در نمی دهد، در این رمان، همانند آنچه وی در باب هنر مدرن بدان پرداخته است، جهان به مثابه امری ناآشنا و متناقض ظهور یافته است. این اثر همانند آثار نقاشان مدرن از جهان معمول تقلید نمی کند، بلکه جهانی مستقل و متفاوت را به خواننده عرضه می کند: «اگر بخواهم پدر را از روی پراکنده‌گویی‌های مادر توصیف کنم به یک حجم سفید توخالی با مربع‌های کوچک زرد و برآمدگی‌های ناسور می رسم» (همان، ص. ۳۰).

برخلاف برخی از مقالات که این رمان را در دسته آثار سورنالیست جای داده‌اند و با وجود برخی از اشتراکات آن با این نوع هنر همچون هم و رؤیا، دیوانگی، امر شگفت و لحظه روانی، اولین اثر منشور عطیه عطارزاده، با توجه به این که حاصل تأمل و مطالعه نویسنده از شیوه‌های متفاوت ادراک جهان به ویژه نزد نابینایان است و فاقد مؤلفه جوشش ناخودآگاه مکتب سورنالیست است، در دسته هنر و فلسفه مدرن بر مبنای آرای پدیدارشناختی مرلوپونتی جای می گیرد.

در تفکر مدرن، ارزش‌گذاری به تجربیات و نگرش‌هایی داده می شود که در تفکر کلاسیک مورد استناد قرار نمی گرفتند. مرلوپونتی با توجه به این واقعیت که زندگی انسان بالغ مستعد تأثیرپذیری از بیماری، تعصب و رؤیاست، ادعا می کند که اندیشه مدرن باید به دنبال تفکری باشد که مانع از تفکیک قاطع بین معنا و بی معنایی شود. به عبارت دیگر، مرلوپونتی باور دارد که تفکر مدرن باید به دنبال تشخیص این واقعیت باشد که تجربه‌های ناآشنا و نامأنوس هم جزو تجربه‌های مهم انسان است. در این راستا، رمان راهنمای مردن با گیاهان دارویی به عنوان یک اثر هنری و فلسفی مدرن در نظام مفاهیم پدیدارشناسی جای می گیرد. این رمان تلاش دارد جهان را به خواننده به شکلی ناآشنا و متفاوت نشان دهد و به او کمک کند تا جهان را با چشمان جدیدی ببیند و درک بهتری از آن داشته باشد. این تمایز از دیدگاه پدیدارشناسی، این رمان را از دسته آثار سورنالیستی که با ابزارهایی مانند هم و رؤیا و حالت‌های ذهنی غیرعادی کار می کنند، متمایز می کند.

۲-۴. در باب بدنمندی و جایگاه تن

رمان عطیه عطیه عطارزاده با نقل قولی از شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا در باب وحدت روح و نفس آغاز می‌شود که مویذ آرای مرلوپوتی در باب وحدت تن و روح است. با توجه به تقدم زمانی ابوعلی سینا نسبت به مرلوپوتی شاید بتوان گفت مرلوپوتی است که بر سخن بوعلی سینا که در رمان با نام شیخ از او یاد می‌شود، صحنه گذاشته است. روح و نفس یک حقیقت واحدند و به دو اعتبار متفاوت نام‌گذاری شده‌اند. نظام مادی انسان نیز دارای دو اعتبار است؛ آن زمان که با نفس در ارتباط است به آن بدن می‌گویند و هنگامی که این ارتباط قطع شد دیگر به آن بدن گفته نمی‌شود، بلکه از لفظ جسد استفاده می‌کنند (همان، ص. ۶).

استفاده از این نقل قول در ابتدای رمان، حکایت از اهمیت سوژه تن یافته نزد عطارزاده دارد، گویی رمان بر محور این دیدگاه شکل گرفته است. در بخشی دیگر از کتاب، دختر در مورد تفاوت خواب و بیداری در افراد نابینا چنین می‌گوید:

بیدار شدن عجیب‌ترین کار جهان است. تا مدت‌ها بعد از نابیناشدنم متوجه زمان درست بیدار شدن نمی‌شوم [...] مهم‌ترین چیز برای این تشخیص تغییر احساس آدم به مکان است. شاید این هم یکی دیگر از دلایل اهمیت بیش از اندازه بدن باشد. به واسطه بدن می‌توان عبور از این مرز باریک را حس کرد. [...] پس حس سطح بدن یعنی همان لامسه، مهم‌ترین جداکننده جهان خواب و بیداری است (عطارزاده، ۱۳۹۵، ص. ۱۶). در راهنمای مردن با گیاهان دارویی شخصیت اصلی داستان، از فرط انزوا و برای آگاهی از وجود خویش، خود را نیشگون می‌گیرد، از مکیده شدن خونس توسط زالوها و سرازیر شدن آب از دوش حمام بر تنش لذت می‌برد، زیرا این تجربیات وجود تنش را به او یادآور می‌شوند. مرلوپوتی نیز بر این باور است که اگر با دیگران ارتباط برقرار نکنیم، از وجود خود آگاهی نمی‌یابیم، «تفکر ما نیز همیشه ما را به خود باز می‌گرداند، اما این خودآگاهی را تا حد زیادی مدیون رابطه با انسان‌های دیگر هستیم» (مرلوپوتی، ۱۹۴۸، ترجمه فرزاد جابرا لانسار، ۱۳۹۱، ص. ۷۷).

ایستادن زیر دوش بهترین روش است برای اطمینان از بودن روی زمین. حتی از نیشگون گرفتن هم بهتر. در این حالت می‌توانم کل بدنم را یک جا حس کنم. آب قطره‌قطره و بعد به یکباره بر سروشانه می‌ریزد. مو سنگین می‌شود. آب روی تن راه می‌افتد و با گذشتن از تک تک اعضا و جوارح قابل درکشان می‌کند. زیر دوش تنها جایی است که نمی‌توان گم شد یا به جایی دیگر رفت (عطارزاده، ۱۳۹۵، ص. ۴۰).

در رمان عطارزاده، تن به عنوان معیاری برای تجربه جهان مورد توجه قرار گرفته است. در این رمان، تن به عنوان محور ارتباط انسان با جهان برشمرده شده و نقش آن در تجربه جهان بسیار مهم تلقی می‌شود. عطارزاده در این رمان با توجه به نظریات بوعلی سینا، به ارتباط بین تن و روح و نفس اشاره و تأکید می‌کند که بدن و تن در ارتباط با روح و نفس قرار دارند و تجربه جهان به واسطه تن امکان‌پذیر است، این نگرش نیز با آرای مرلوپوتی در باب وحدت تجربه ارتباط دارد.

دختر نابینای بی نام داستان، در تکاپوی مستمر برای خودآگاهی و دیگرآگاهی، پس از شنیدن داستان مسخ کافکا خود را به سان حشره‌ای تصور می‌کند و همین امر باعث پروبال گرفتن قوه تخیل وی می‌شود، وی به مدد تخیل، خود را در ارتباط و مواجهه با جهان بیرون تجسم می‌کند به باور وی: «جهنم در انقطاع خیال توسست از این‌که می‌توانی پرنده شوی» (عطارزاده، ۱۳۹۵، ص. ۴۹). لذا تخیل و فرضیه‌پذیری، ابزار مهمی برای تجربه و درک بهتر دنیای بیرون و کشف دنیای درونی است.

در مجموعه سخنرانی‌های مرلوپوتنی نیز به همین صورت به مسخ کافکا اشاره شده است: «کافکا مردی را تصور می‌کند که به هیئت حشره‌ای عجیب مسخ شده است و از چشم چنین حشره‌ای به خانواده خود می‌نگرد» (مرلوپوتنی، ۱۹۴۸، ترجمه فرزاد جابرالانصار، ۱۳۹۱، ص. ۸۰).

اولین بار بعد از شنیدن مسخ، مادر از من می‌خواهد خیال کنم به حشره‌ای تبدیل شده‌ام و بعد احساسم را مانند ابتدای کتاب توصیف کنم. این اولین تمرین من برای رفتن به جهان دیگر است. [...] گرسنه‌ام و دلم می‌خواهد خون فراوان بمکم. برخلاف گره‌گوار خودم را از ترس آدم‌ها توی اتاقم حبس نمی‌کنم [...] بر فراز خیابان‌ها پرواز می‌کنم، اما کسی در شهر نیست. گرسنه به خانه برمی‌گردم و می‌بینم لیوانی پر از خون روی میز است (عطارزاده، ۱۳۹۵، ص. ۳۵).

مرلوپوتنی معتقد است که هر فرد وجود روح ناب را تنها در خود می‌تواند دریابد، «دیگری برای ما روحی است که بدنی دارد و به نظر می‌رسد که وقتی در برابرمان ظاهر می‌شود، انبوهی از این امکانات را مندرج در این بدن می‌بینیم» (مرلوپوتنی، ۱۹۴۸، ترجمه فرزاد جابرالانصار، ۱۳۹۱، ص. ۷۴).

در این داستان بدن انسان به‌عنوان بستر واسطه‌ای بین روح و جهان شناختی قرار دارد. مرلوپوتنی نیز به‌عنوان یک فیلسوف برجسته، به اهمیت تن و تأثیرات آن بر روح و تفکر انسان اشاره می‌کند.

با توجه به تفاوت بین روح و نفس که در نظام فلسفی ابن‌سینا توضیح داده شده بود، وجود تن به‌عنوان بستر ارتباطی بین دو جنبه بشریت، حائز اهمیت است. همچنین، تجربیات و حواس و لذت بدنی، همانند تجربیات ذهنی، برای خودآگاهی و درک بهتر وجود ما در دنیای درونی و بیرونی اهمیت بسزایی دارند.

در این مورد می‌توان به تجربه حسی دختر نابینا در اولین مواجهه بدنی با فردی غیر از مادرش پس از نابینایی اشاره کرد. درک شخصیت اصلی داستان از خاله خود، در اولین ارتباطش با وی، صدای تق تق کفش‌های او، گرمی و بوی عجیب تنش که ترکیبی از یاس و شنبلیله است، نحوه صحبت کردنش و سردی و تیزی انگشترهای اوست که برای نوازش به صورت او برخورد می‌کند. در مورد اولین مواجهه بدنی با پسرخاله، حس بویایی (بوی کتان) حس غالب دختر است، بویی که برای او به نماد عشق و آرامش تبدیل می‌شود. پس از این تجربه حسی ناب، وی برای تداعی حس عشق و آرامش، به بوییدن دانه‌های کتان پناه می‌برد. «منصور که از خواهرش بلندقدتر است بغلم

می‌کند. زمان از حرکت بازمی‌ایستد، صدا قطع می‌شود و من نادرترین بوی جهان را می‌شنوم که تند است و ذرات معلقی از کتان دارد [...] در جهان فقط بوی کتان است» (عطارزاده، ۱۳۹۵، ص. ۶۲).

از منظر مرلوپونتی زمانی فرد به فاعلی آزاد و مختار تبدیل می‌شود که بتواند از زبان به‌عنوان ابزاری برای برقراری ارتباط استفاده کند و در زندگی جهان سهیم شود (مرلوپونتی، ۱۹۴۸، ترجمه فرزاد جابراالانصار، ۱۳۹۱، ص. ۷۸).

دختر نابینای داستان که سال‌ها دنیای بیرون از خانه را تنها به واسطه توصیفات مادر درک کرده است، پس از سفری کوتاه به کاشان و درک متفاوتی از دنیای بیرون، علیه خود و مادر شورش می‌کند، این شورش درنهایت به جنون دختر، و مرگ مادر و دختر می‌انجامد. او در می‌یابد مادر سال‌ها او را از ارتباط با دنیای شگفت‌انگیز بیرون محروم کرده است؛ با درک این موضوع خانه دروازه دولت که تا آن زمان برای او محل امنیت و آرامش بود به زندانی منفور تبدیل می‌شود: «مادر می‌گوید جهان با همه بزرگی‌اش کوچک است. از مادر متنفرم. جهان با همه بزرگی‌اش کوچک نیست. کوچک جهان ماست. جهان من و مادر که در خانه مانده‌ایم» (عطارزاده، ۱۳۹۵، ص. ۶۵).

در اواخر داستان زمانی که مادر دختر، آخرین لحظات احتضار را پشت سر می‌گذارد و دختر بیش از پیش در گرداب جنون غوطه‌ور می‌شود، برای اثبات وجود و حضورش در جهان خودش را نیشگون می‌گیرد و سه بار به خود می‌گوید تو وجود داری. وی با کم‌رنگ شدن حضور مادر چنان در اوهمات خود غرق شده است که تنها یادآوری وجود تشش او را برای لحظاتی از دنیای خیال جدا می‌کند.

با تکیه بر پدیدارشناسی مرلوپونتی، می‌توان در تحلیل این رمان به تأکید بر نقش حس و تجربه حسی در درک دنیا و خودپنداره انسانی پرداخت. از نظر مرلوپونتی، حس و تجربه حسی به‌عنوان ابزاری برای درک دنیا و خود، اهمیت بسیاری دارد و به فرد کمک می‌کند تا به فاعلیت آگاهانه و آزادانه به درک دنیا و خویش برسد. در این داستان، تجربه حسی و درک دنیای بیرون، برای شخصیت اصلی داستان بسیار مهم و تحول‌بخش است.

۴-۲. در باب ادراک فضا و زمان

هنر و ادبیات کلاسیک با احترام به اصول و قواعد می‌کوشند فاصله خود را با مخاطب حفظ کنند و او را به درون خود نمی‌پذیرند، حال آن‌که «این نحوه حضور جهان در ادراک ما نیست». مرلوپونتی برای تبیین تمایز هنر مدرن و کلاسیک، از هنر نقاشی مدد گرفته است. او نقاشی کلاسیک را که «فاصله خود را با ناظر حفظ می‌کند و او را به درون خود نمی‌پذیرد» در برابر سبک نقاشی سزان^۱ قرار می‌دهد که جنبه‌های متفاوت، به نحوی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند که به منزله جنبه‌های مختلف جهانی واحد دیده می‌شوند. از منظر مرلوپونتی هنر به‌ویژه نقاشی می‌بایست خودبسنده باشد، معنا نمی‌بایست به چیزی بیرون از نقاشی مرتبط باشد و باید از درون نقاشی به دست

آید. وی این رویکرد زیباشناختی را به سایر قالب‌های هنر تسری می‌دهد (مرلوپونتی، ۱۹۴۸، ترجمه فرزاد جابرالانصار، ۱۳۹۱، صص. ۲۶-۲۳).

تصور کلاسیک از فضا و زمان در رمان عطیه عطارزاده، همچون آثار سزان در هم می‌شکند؛ خواننده به دنیای درونی دختر نابینا راه می‌یابد. در این رمان، به‌سان نقاشی‌های سزان، جهان به ادراک درآمده شخصیت اصلی داستان به صورت مجموعه‌ای از پرسپکتیوها به تصویر درآمده است که جهان واحد ادراک او را شکل می‌دهد. در این اثر خواننده شاهد درهم‌آمیختگی هذیان‌گونه حواس، احساسات و ادراکات شخصیت اصلی داستان از جهان درون و بیرون است. نویسنده در پرده ۱۹ رمان با نام در باب ابعاد، به مفهوم زمان و پیچیدگی ادراک آن اشاره می‌کند:

در این جهان چیزهایی هست که هیچ‌وقت نمی‌شود کامل گفت‌شان، چیزهایی که وقتی به کلمه در می‌آیند از ابعادشان کاسته می‌شود. [...] مثلاً نمی‌دانم وقتی جمله «من بیست و دو ساله‌ام و دو ساله‌ام و سال‌هاست ساکن برزخ» را می‌نویسم، تو دقیقاً چه درکی از گذر زمان، فاصله میان شانزده تا بیست و دو سالگی، و سکونت در برزخ داری. آیا می‌توانی بلند شدن موها، افتادن تک‌تک برگ‌ها [...] را درک کنی یا همه چیز برایت اندازه طول همین جمله است (عطارزاده، ۱۳۹۵، ص. ۹۵).

با توجه به آرای مرلوپونتی، تصور کلاسیک از فضا و زمان که بر پایه برداشتی مطلق از فضا و زمان است، در مقابل ادراک درونی و نسبی ما از فضا و زمان قرار می‌گیرد. درک نسبی فضا و زمان به شرایط شخصی فرد وابسته است و از طریق تجارب شخصی و احساسات انسان در هر لحظه شکل می‌گیرد. در این اثر، شخصیت اصلی داستان به دلیل نابینایی، نسبت به جهان خارجی، درک نسبی دارد. برای وی، زمان نه تنها با توجه به گذر ثانیه‌ها، بلکه با تکیه بر تجربیات زیسته و احساسات، شکل می‌گیرد.

ساده‌ترین ایده‌ها و معمول‌ترین تجربیات روزمره یک فرد عادی، بدون آن‌که ملال‌آور به نظر برسد، در پرتو تجربیات دختر نابینای داستان بازآفرینی شده است. در این رمان به‌سان نقاشی‌های سزان، که بارها در سخنرانی‌های مرلوپونتی به آن‌ها اشاره شده است، نمی‌توان تمایزی بین ادراک شخصیت اصلی داستان و تصویری که از آن ارائه می‌دهد، قائل شد. نویسنده همانند سزان کوشیده است، ادراکات و احساسات شخصیت اصلی داستان را به همان ترتیب و صورتی که در او شکل می‌گیرد، بازنمایی کند.

تصورم از بعضی کلمات جور دیگری بوده است. مثلاً جگر گوشه‌های تیز نداشت و کمی گردتر بود و زالو کمی کوتاه‌تر. می‌گویی زمان می‌برد تا به این شکل‌های جدید عادت کنم. پس به خاطر توست که شروع می‌کنم به نوشتن. می‌گویی کلمات نجات‌دهنده‌اند. زهر اتفاقات را می‌گیرند و در خود حل‌شان می‌کنند. اسبی از پشت فرار می‌کند. سبز می‌شوی. نقطه‌ای کنار بینی‌ام تیر می‌کشد (عطارزاده، ۱۳۹۵، ص. ۲۲).

مرلوپوتتی معتقد است اثر هنری می‌بایست عین ادراکی بوده و فاقد هرگونه تحلیل و تفسیری از خالق آن باشید، زیرا هیچ تجربه‌ای «نمی‌تواند جای تجربه ادراکی بی‌واسطه را بگیرد» (مرلوپوتتی، ۱۹۴۸، ترجمه فرزاد جابرالانصار، ۱۳۹۱، ص. ۸۵).

در این رمان، خواننده داستان، تجربه زیسته دختر بی‌نام نابینا را بدون هیچ تحلیلی و تنها با انتقال ادراکات و احساسات وی، که حاصل گفت‌وگوی درونی او با خویش است درمی‌یابد. این ادراکات و احساسات که مایخولیایی، درهم‌تیده و بی‌زمان است، ممکن است برای اغلب خوانندگان رمان‌های ایرانی که به چنین فضایی عادت ندارند، گزنده و تأمل‌برانگیز به نظر برسد، لیکن همین تجربه ادراکی بی‌واسطه است که ارزش این رمان مدرن را چندین برابر می‌کند.

۳-۴. در باب ادراک اشیا

مالارمه بر این عقیده بود که شاعر می‌بایست به جای ارجاع صریح به اشیا، مخاطب را به ورود به آن‌ها وادار کند (همان، ص. ۸۹). با وجود این که اولین رمان عطیه عطارزاده از جنس نثر است، اما وی در این اثر با بازنمایی ادراکات و احساسات دختر نابینا، خواننده را به درک متفاوتی از اشیا و رویدادها دعوت می‌نماید. «از رادیو شروع می‌کنم: شیء بزرگی که بی‌برو برگرد گرد است و بنفش یا زرد با رگه‌هایی سیاه» (عطارزاده، ۱۳۹۵، ص. ۶۵).

در این رمان به اشیا به سان اعیانی که انبوهی از داده‌های متعلق به دنیاها کاملاً مستقل حواس را به ما منتقل می‌کنند، پرداخته نشده است. بلکه هر عین حائز معنایی عاطفی توسط شخصیت اصلی داستان در نظر گرفته می‌شود که حواس لامسه، چشایی، بویایی و شنوایی او کیفیاتی را به آن‌ها نسبت داده است. برای مثال بارها در این رمان، دختر نابینای داستان، در تک‌گویی‌های خود بیان می‌کند که شوری خون سرخ و آرام‌بخش است. در واقع شاهد شکل‌گیری نوعی حس‌آمیزی در وجود شخصیت اصلی داستان هستیم که به علت تشدید کارکرد حواس چهارگانه در وی ظهور یافته است. مرلوپوتتی نیز در یکی از سخنرانی‌های خود به صراحت به این موضوع اشاره می‌کند. «می‌توان گفت هر رنگ معادل صدا یا دمای خاصی است. به همین دلیل است که بعضی افراد نابینا در صورت توصیف یک رنگ برایشان قادرند به کمک قیاس با مثلاً، یک صدا تصویری از آن رنگ بسازند» (مرلوپوتتی، ۱۹۴۸، ترجمه فرزاد جابرالانصار، ۱۳۹۱، ص. ۵۶).

مرلوپوتتی همچنین به این نکته اشاره کرده که برای داشتن تجربه ادراکی بی‌واسطه، نیاز به تحلیل و تفسیری از خالق آن نیست، زیرا هیچ تجربه‌ای «نمی‌تواند جای تجربه ادراکی بی‌واسطه را بگیرد». به همین دلیل، در این رمان نیز، عطیه عطارزاده با بازنمایی ادراکات و احساسات شخصیت اصلی داستان، خواننده را به تجربه ادراکی بی‌واسطه دعوت می‌کند. در واقع، او با استفاده از این روش، خواننده را به دنیای شخصیت اصلی داستان می‌برد و با انتقال احساسات و ادراکات او، خواننده را به عمق تجربه او فرا می‌خواند.

شخصیت اصلی داستان تحت تأثیر مادر و طبق آموزه‌های گوته^۱، سعی در فتح و یکی شدن با اشیا و مکان‌ها دارد: «من می‌توانم از روی کوچک شدن خانه بزرگ شدنم را اندازه بگیرم و خودم را فتح کنم. مادر می‌گوید با دانستن ابعاد دقیق هر چیز می‌توان آن را فتح کرد» (عطارزاده، ۱۳۹۵، ص. ۱۳).

در جای دیگری می‌خوانیم: «مادر می‌گوید از درخت که بالا بروی بخشی از آن می‌شوی» (عطارزاده، ۱۳۹۵، ص. ۳۰).

دنیای درونی دختر نابینا، پس از خروج از منزل و اولین تجربه عشقی تغییر می‌کند. نویسنده این تحول را به شیوه‌ای هنرمندانه و کم‌نظیر توصیف می‌کند. تغییر در دنیای درونی دختر جوان به تغییر در درک فضا، زمان و مکان و در نتیجه دنیای بیرونی نزد وی می‌انجامد.

آن‌ور در جیرجیرکن آهنی همه چیز عوض شده. برگ زیر پاهایم صدای دیگری می‌دهند. حیاط بوی تند آویشن می‌دهد. در سکوت که از حیاط می‌گذریم شک ندارم چیزی درون‌مان در حال تغییر است. در تن‌مان و در تک تک سلول‌های روح‌مان... [همه چیز هست و فقط این جای ماست که در جهان کمی و فقط کمی عوض شده (عطارزاده، ۱۳۹۵، صص. ۶۲-۶۳)].

عطیه عطارزاده «به‌سان گاستون باشلار»^۲ به تحلیل عناصر و اشیایی که دختر نابینا را احاطه کرده‌اند می‌پردازد. در این رمان، رابطه شخصیت اصلی داستان با اشیا و افراد از نوع رابطه «فاصله و سلطه» نیست. وی با آن‌ها ادغام شده است و این نزدیکی سرگیجه‌آور به خلق این اثر بدیع و کم‌نظیر در میان رمان‌های فارسی انجامیده است که بسیاری از خوانندگان را شگفت‌زده می‌کند (مرلو پونتی، ۱۹۴۸، ترجمه فرزاد جابرا لانسار، ۱۳۹۱، ص. ۵۵-۵۸).

۵. نتیجه‌گیری

رمان موفق از زنجیره‌ای از ایده‌ها یا آرا تشکیل نشده، بلکه وجودی همانند وجود عین حسی یا شیء در حال حرکت دارد، که باید در توالی زمانی‌اش با آغوش‌گشایی بر ضرب‌آهنگ خاص آن ادراک شود، و در ذهن به جای مجموعه‌ای از ایده‌ها، علامت و نشان خاص آن ایده‌ها را به جا بگذارد (همان، ص. ۹۰).

عناصر در نظر گرفته شده برای رمان موفق توسط مرلو پونتی، با بررسی‌های صورت گرفته در این مقاله، بر اثر بدیع و ارزنده عطیه عطارزاده قابل تسری است. در این اثر به صورت مستقیم و بدون واسطه با اعیان حسی مواجه هستیم. این رمان توالی زمانی معمول رمان‌های دیگر را طی نمی‌کند، در حقیقت زمان در این اثر غایب است. زمان هم‌کش‌دار و طولانی است به وسعت ابدیت؛ از انقراض دایناسورها تا چشم‌گشودن در بیمارستانی در برلین که

1. Goethe

2. Gaston Bachelard

هرگز تحقق نمی‌یابد؛ هم کوتاه و وهم‌آلود است در فاصله احتضار تا مرگ دختر جوان. رمان راهنمای مردن با گیاهان دارویی دریچه‌ای جدید برای درکی نواز مسائل روزمره بر ما می‌گشاید، با مطالعه این اثر هنری می‌توان دریافت که مشاهدات و ادراکات هر فرد از جهان، تنها با موقعیت وی به‌عنوان دریافت‌کننده حواس مرتبط است و عینیت مطلق و نهایی در کار نیست.

ایدئال خودبسنده‌گی اثر هنری که در سخنرانی‌های مرلوپونتی مکرراً به آن اشاره شده است در رمان عطیه عطارزاده کاملاً مشهود است. هدف نویسنده از خلق این اثر ارائه تصویری خوشایند به مخاطبان خود نیست، بلکه دعوتی است به کشف دنیای درون و ادراکات شخصیت اصلی داستان، هر چند برآشوبنده به نظر برسد. از این رو این رمان به‌عنوان اثری خودبسنده قابل دفاع است.

عطیه عطارزاده که خود نقاش و مستندساز نیز بوده و مستندی هم با موضوع زندگی نابینایان ساخته و مطالعات زیادی در زمینه فلسفه، ادبیات و گیاهان دارویی داشته، به مدد ادراک و شناخت خود در حیطه‌های متنوع، موفق به آفرینش رمانی مدرن و متفاوت شده است. در این رمان با مفاهیم و جملاتی روبه‌رو می‌شویم «که به سرعت از برابر چشمانمان عبور نمی‌کنند» بلکه ما را به پرسش می‌گیرند و به تأمل وامی‌دارند و «به عبارتی خون‌چکان در برابر ما می‌ایستند» (همان، ص. ۸۳).

بنابراین وجود مؤلفه‌هایی چون جریان سیال ذهن، زمان غیرخطی، اهمیت ویژه به تن و اشیا و راوی غیرمعمول، این اثر را به رمانی مدرن تبدیل کرده است. نویسنده برخلاف دیگر رمان‌ها، از توصیف مستقیم و ظاهری اشیا استفاده نکرده است. او با استفاده از توصیفات ذهنی شخصیت اصلی داستان و تأملات وی مفاهیم پنهان و عمیقی را مطرح می‌کند. این امر به‌عنوان یکی از ویژگی‌های پدیدارشناسی در این اثر برجسته است.

منابع

- اسداللهی، ا.، جوارى، م.، زاهدی، ط. (۱۴۰۰). پبله خانواده در آثار آنا گاولدا. پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه، ۴(۲)، ۱۷۴-۱۵۸. doi: 10.22067/rllf.2023.79628.1066
- اکوان، م. (۱۳۹۷). مرلوپونتی و بنیاد اندیشه‌های او. تهران: فرزادنگی.
- پیراوی‌ونک، م. (۱۳۸۹). پدیدارشناسی مرلوپونتی. آبادان: پرسش.
- جعفری کمانگر، ف.، و نیازمند، م. (۱۳۹۹). تحلیل و بررسی عناصر داستان در رمان «راهنمای مردن با گیاهان دارویی» اثر عطیه عطارزاده. سومین کنفرانس بین‌المللی مطالعات زبان و ادبیات. تهران: شرکت پویا اندیشان علم و صنعت پارس.
- عطارزاده، ع. (۱۳۹۵). راهنمای مردن با گیاهان دارویی. تهران: چشمه.
- کارمن، ت. (۲۰۰۸). مرلوپونتی. ترجمه م. علیا (۱۳۹۴). تهران: ققنوس.

- محبی، ص. (۱۳۹۹). مصاحبه با عطیه عطارزاده؛ نقاش، مستندساز، شاعر و نویسنده. در دسترس در آدرس اینترنتی - <https://taaghche.com/blog/1398/10/18/%d8%b9%d8%b7%db%8c%d9%87-%d8%b9%d8%b7%d8%a7%d8%b1%d8%b2%d8%a7%d8%af%d9%87/#share>
- محمدپور، د. (۱۳۹۹). تأثیر سینما بر کتاب‌های عطیه عطارزاده و کشف دنیای عجیب قهرمانانش. در دسترس در آدرس اینترنتی - <https://www.digikala.com/mag/introducing-atieh-attarzadehs-/books>
- مرادی، ا.، و چالاک، س. (۱۳۹۹). بررسی اصول و شگردهای سورئالیسم در رمان راهنمای مردن با گیاهان دارویی. پژوهش‌نامه مکتب‌های ادبی، ۱۲، ۱۰۱-۱۲۲.
- مرلوپوتتی، م. (۱۹۴۸). جهان ادراک. ترجمه فرزاد جابرالانصار (۱۳۹۱). تهران: ققنوس.
- نجاتی، و. (۱۳۸۹). مقایسه کارکردهای اجرایی شناختی مغز در نابینایان و همتایان بینا. طب نظامی، ۴، ۲۱۷-۲۲۱.
- نوزاد، ه.، صافیان، م.، و اردلانی، ح. (۱۳۹۸). پدیدارشناسی بدن و مکان از منظر مرلوپوتتی (با مطالعه موردی رمان صد سال تهلی گابریل گارسیا مارکز). کیمیای هنر، ۳۱، ۷-۱۸.